

## **The Depository’s Speech in Civil Procedure (Imāmī Jurisprudence and Positive Law)<sup>1</sup>**

**Hassan Mohseni** 

Associate Professor Of Faculty of Law and Political Science University of Tehran; Tehran-Iran; (Corresponding Author); hmohseny@ut.ac.ir

**Muhammad Nassiri**

PhD Student Faculty of Law and Political Science University of Tehran; Tehran-Iran; mohammad.nasiri@ut.ac.ir

**Justārḡā-ye  
Fiḡhī va Uṣūlī**

Vol.8, No.29  
Winter 2023


**199**

Receiving Date: 2020-09-23; Approval Date: 2021-01-17

### *Abstract*

The basic principle is that the claimant must prove his claim. Despite this, in Islamic jurisprudence, the *amīn*’s (depository) claim is accepted in cases without argument. Assuming the validity of the jurisprudential point of view and its implementation in law, we are discussing the process of dealing with the depository’s claim.

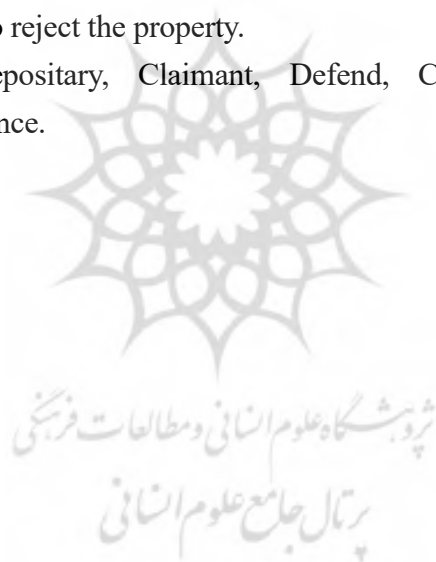
1. *Mohseni – H ; (2023); “ The Depository’s Speech in Civil Procedure (Imāmī Jurisprudence and Positive Law )” ; Joṣṡar\_ Hay Fiḡhi va Usuli; Vol: 8 ; No: 29 ; Page: 199-227 ;*

 10.22034/jrj.2021.56217.1931

© 2022, Author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

In cases where the depositary is in the position of the defendant and his answer is just to reject the claim of the plaintiff such as a loss claim against a lawsuit requiring the rejection of the entrusted property, or the depositary's response is to reject the demand, such as the depositor's claim to reject the property, his response is a defence type in a special sense. In cases where the claim of the depositary is such that in addition to rejecting the claim, he wants the court to make a decision about another person. In this case, with the combination of the conditions of a counterclaim, the depositary must raise a counterclaim, for example, when the depositary makes a claim for loss of property and maintenance costs against the claim of the obligation to reject the property.

*Keywords:* Depositary, Claimant, Defend, Counterclaim, Islamic Jurisprudence.



# سخن امین در آیین دادرسی مدنی (فقه امامیه و حقوق موضوعه)<sup>۱</sup>

حسن محسنی 

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران - ایران (نویسنده مسئول)؛ رایانامه: hmohseny@ut.ac.ir

محمد نصیری

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران، تهران - ایران. رایانامه: mohammad.nasiri@ut.ac.ir


سخن امین در  
آیین دادرسی مدنی  
(فقه امامیه و حقوق  
موضوعه)

۲۰۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۸

## چکیده

قاعده اولیه این است که مدعی باید ادعای خود را اثبات کند (البیته علی المدعی). با وجود این، در فقه اسلامی ادعای امین در مواردی بدون دلیل پذیرفته شده است. با فرض اعتبار دیدگاه فقهی و اجرای آن در حقوق، سخن از آیین رسیدگی به ادعای امین است. در مواردی که امین در جایگاه خواننده قرار دارد و پاسخ او صرفاً رد دعوی خواهان است مانند ادعای تلف در برابر دعوی الزام به رد مال مورد امانت، یا پاسخ امین مبنی بر رد خواسته است مانند ادعای مستودع در رد مال، پاسخ او از نوع دفاع به معنای اخص است. در مواردی که ادعای امین به نحوی است که علاوه بر دفاع و رد دعوا، او می خواهد که دادگاه

۱. محسنی، حسن. (۱۴۰۱). «سخن امین در آیین دادرسی مدنی (فقه امامیه و حقوق موضوعه)». فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی (۸)، ۲۹. صص ۱۹۹-۲۲۷  
 <https://orcid.org/0000-0001-5930-9035>

در مورد نفر دیگر هم تصمیم بگیرد، با اجتماع شرایط دعوی تقابل، امین باید دعوی تقابل مطرح کند مانند زمانی که امین در برابر دعوی الزام به رد مال و ادعای تلف مال و نیز مطالبه هزینه‌های نگهداری را مطرح کند.

**کلید واژه‌ها:** امین، مدعی، دفاع، دعوی متقابل، فقه اسلامی.

## مقدمه

۱. براساس قاعده «البینه علی المدعی» یا «البینه علی من ادعی» مدعی باید ادعای خود را اثبات نماید. با وجود این، در فقه اسلامی طبق دیدگاه مشهور در رابطه با برخی از دعاوی، با وجود اینکه امین در مقام مدعی قرار دارد و دلیلی برای اثبات ادعای خود ارائه نمی‌دهد، ادعای او با سوگند پذیرفته شده است. حتی برخی از فقهای امامیه از قاعده‌ای تحت عنوان «تصدیق قول امین» یاد کرده‌اند (مصطفوی، ۱۴۲۱ق، ۹۷). پاره‌ای از فقهای عامه نیز از همان قاعده با عنوان «قبول قول اماناء در رد و تلف» بحث کرده‌اند (حنبلی، ۱۳۹۱، ۶۲).

۲. در این مقاله به مبانی و مستندات این قاعده پرداخته نمی‌شود، بلکه با فرض اعتبار قاعده، آیین رسیدگی به دعوی بین امانت‌گذار و امین را در مواردی که امین در جایگاه مدعی است، ارزیابی می‌شود. این موضوع در ادبیات حقوقی ایران مسکوت مانده است و در کتب مشهور ادله اثبات دعوا و مقاله‌ها به آن پرداخته نشده است. درباره اعتبار قاعده مزبور تنها یک مقاله وجود دارد که برخلاف ظاهر عنوان آن، فقط به اعتبار قاعده از طریق بررسی برخی از دعاوی پرداخته است که فارغ از مسائل موضوع این نوشتار است (اسماعیلی و نصیری، ۱۳۹۶). نوع‌آوری این نوشتار در مقایسه با مقاله اخیر در این است که برخلاف نوشتار اخیر که قاعده تصدیق قول امین را بی اعتبار دانسته است، اعتبار این قاعده را به پاس اینکه ممکن است مورد پذیرش برخی قضات باشد و در عمل بخواهد به کار رود، مفروض دانسته است و سعی در حل دشواری‌ها و تردیدهای اجرایی این قاعده از منظر آیین دادرسی داشته است و در نهایت با آیین دادرسی تطبیق داده است و آیین اجرای آن را از جهت ماهیت پاسخ امین روشن کرده است. لزوم انجام این تحقیق در این است که قاعده تصدیق قول

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۹

زمستان ۱۴۰۱

۲۰۲

امین با فرض اعتبار، تنها زندگی مجرد و ذهنی ندارد و قاعده‌ای است که به هر حال، باید در اجتماع پیاده شود و حکومت کند. علاوه بر این، ضرورت دیگر آن است که پذیرش ادعای امین بدون دلیل اثباتی امری استثنایی و خلاف اصل است و قانون مدنی و قانون آیین دادرسی مدنی به عنوان جایگاه طرح مباحث ماهوی و شکلی ادله اثبات دعوا در رابطه با اصل پذیرش ادعای امین و شیوه رسیدگی به ادعای او مقررات خاصی وضع نکرده است و نظر به سکوت این قوانین و فرض اعتبار دیدگاه فقهی درباره پذیرش یا تصدیق ادعای امین (اصل ۱۶۷ و ۴ قانون اساسی) لازم است تا مقررات آیین دادرسی درباره ماهیت پاسخ خواننده دعوا (در این نوشتار، امین) بررسی شود. در مواردی که امین در مقام پاسخ به ماهیت دعوی خواهان (امانت گذار) ادعایی را مطرح می کند و دلیلی برای اثبات آن اقامه نمی کند، با فرض اعتبار دیدگاه مشهور فقها (پذیرش ادعای امین بدون دلیل اثباتی) این پرسش پیش می آید که ماهیت پاسخ امین به عنوان خواننده دعوا از منظر آیین دادرسی چیست؟

۳. آنچه پاسخ این پرسش‌ها را دشوار کرده است، پذیرش ادعای امین بدون دلیل اثباتی از دیدگاه فقها است. به عبارت دیگر، یکی از اصول بنیادین دادرسی در فقه و حقوق قاعده تحمل بار دلیل بر دوش مدعی است (قاعدة البینه علی المدعی؛ ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی و ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی) که مقررات آیین دادرسی بیشتر در راستای این قاعده تنظیم شده است. حال اگر قرار باشد ادعای امین برخلاف این قاعده پذیرفته شود، اعمال مقررات مزبور چگونه ممکن است؟ یافتن پاسخ برای این پرسش کار آسانی نیست، زیرا در بادی امر می توان چنین پاسخ داد که برحسب نوع ادعا، ماهیت پاسخ امین متفاوت است و قبول ادعای او ماهیت پاسخ او را دگرگون نمی کند. در این مقاله کوشش می شود که در نوشتار نخست به تبیین قاعده «تصدیق قول امین» و در نوشتار دوم به ماهیت پاسخ‌های امین به عنوان خواننده دعوا پرداخته شود.

### نوشتار نخست: تبیین فقهی قاعده تصدیق سخن امین

۴. در این نوشتار، مفهوم و مصادیق قاعده تصدیق قول امین در فقه اسلامی (بند

سخن امین در  
آیین دادرسی مدنی  
(فقه امامیه و حقوق  
موضوعه)

۲۰۳

اول)، قاعده تصدیق قول امین در رویه قضایی و حقوق تطبیقی (بند دوم) و در پایان، از اثر اخذ اجرت توسط امین از جهت مانعیت یا عدم مانعیت این امر بر اعمال قاعده تصدیق قول امین از منظر فقه و حقوق تطبیقی (بند سوم) بررسی می شود.

### **بند اول: مفهوم و مصادیق قاعده تصدیق قول امین در فقه اسلامی**

۵. در فقه اسلامی، قاعده «تصدیق قول امین» یا به اعتقاد برخی، قاعده «قبول قول امین در تلف و رد امانت» از قاعده «استیمان» متمایز است. تفاوت این دو قاعده در این است که قاعده اولی در مقام اثبات ادعا کاربرد دارد و جایگاه بحث آن در ادله اثبات دعوا است، در حالی که قاعده اخیر مربوط به مسقطات ضمان و جایگاه بحث آن در مسئولیت مدنی است.

۶. مشهور فقها در ابواب عقود امانی (بخش تنازع) و همچنین در باب «کتاب القضاء»، در مقام ذکر استثنائات قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی المنکر» از قبول قول امین بحث کرده اند. برای مثال، علامه حلی در کتاب تذکره الفقهاء تحت عنوان تنازع در باب عقد عاریه می نویسد: «اگر مستعیر ادعا کند که عین مورد عاریه تلف شده است و مالک ادعای او را انکار کند، قول مستعیر با سوگند پذیرفته می شود، زیرا او امین است» (حلی، ۱۴۱۴ق، ۳۰۱/۱۶). با وجود این، در کتب مشهور قواعد فقه مانند: القواعد و الفوائد شهید اول، عوائد الایام مرحوم نراقی، عناوین میر عبدالفتاح مراغی و القواعد الفقهیه میرزا حسن بجنوردی، قاعده ای تحت عنوان قبول قول امین بحث نشده است. مصادیق قبول قول امین در نوشته های فقها نشان می دهد که از دیدگاه مشهور قول امین بدون دلیل پذیرفته می شود و مستند آن را بیشتر روایت یا قاعده «لیس علی الامین إلا الیمین» است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ۱۱۳/۳؛ سنگلجی، ۱۳۸۴، ۲۳۷؛ کاتوزیان، ۱۳۸۹، ۳۰).

۷. در کتب فقهی قدما تعریفی از قاعده مزبور به چشم نمی خورد. برخی از فقهای معاصر معتقدند که معنای قاعده این است که: «اگر امانت گیرنده ادعای تلف مال مورد امانت را کرد، صاحب مال باید آن را بپذیرد. بنابراین اگر امانت گیرنده خبر داد که مال مورد امانت بدون تعدی یا تفریط او تلف شده است و یا عیبی در آن

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۹

زمستان ۱۴۰۱

۲۰۴

ایجاد شده است، صاحب مال و امانت باید وی را تصدیق کرده و کلامش را بپذیرد» (مصطفوی، ۱۴۲۱ق، ۹۷). از ظاهر این تعریف برمی آید که اولاً مصادیق قاعده تصدیق قول امین محدود به ادعای تلف و عیب است؛ ثانیاً صاحب مال ملزم است به مجرد ادعای امین او را تصدیق کند و حق ندارد از امین دلیل بخواهد. با وجود این، نباید پنداشت که اعتبار ادعای امین محدود به ادعای تلف یا عیب است.

۸. مهم ترین مصادیق قاعده علاوه بر ادعای تلف، در دیدگاه مشهور فقها عبارت اند از: قبول ادعای مستودع در رد مال (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ۱۶/۲۱۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۵/۱۱۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۹/۴۳۷؛ محقق داماد، ۱۳۸۷، ۱۱۴؛ [از فقهای عامه]: ابن قدامه، بی تا، ۵/۱۰۵؛ ادعای وکیل در وکالت مجانی مبنی بر رد مال به موکل (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۲/۳۷۲؛ محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ۱/۱۵۱؛ ابن ادریس، ۱۴۲۹ق، ۳۰۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۲۲/۸۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۱۰/۸۵؛ [از فقهای عامه]: شیرازی، بی تا، ۱۷۹؛ ادعای وکیل در انجام موضوع وکالت (شهید ثانی، ۱۴۳۴ق، ۲/۳۵۱؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۲/۳۷۳؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ۴/۲۵۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۲۲/۸۳؛ ادعای مستودع درباره میزان مخارجی که برای مال ودیعه کرده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ۳۴۵)؛ ادعای وصی نسبت به نفقه دادن مولی علیه (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۲/۱۶۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۷/۴۳۳) و ...

۹. از مصادیق قاعده در فقه برمی آید که در طرح این اختلافها، فرض بر این است که امین در جایگاه مدعی قرار دارد و هیچ یک از طرفین دعوا دلیل مثبت یا اماره و بینة اثباتی ندارند<sup>۱</sup> و دادرس تنها براساس گفته‌های طرفین رأی صادر خواهد کرد.

### بند دوم: قاعده تصدیق قول امین در رویه قضایی و حقوق تطبیقی

۱۰. رویه قضایی ایران به طور کلی در رابطه با قاعده «تصدیق قول امین» به صراحت اظهار نظر نکرده است. با وجود این، از برخی آرای خاص برمی آید که امین باید ادعای خود را اثبات کند. برای مثال، ادعای وکیل در انجام متعلق وکالت

۱. «لا تکلف المدعی بینه فی مواضع... تقدیم قول الأمانة فی دعوی التلّف... دعوی الودعی فی الرد» (حلی)، ۱۴۰۳ق، ۴۹۸-۴۹۷.

را برخلاف دیدگاه فقها نمی‌پذیرد و اثبات ادعا را لازم می‌داند. در یکی از آرای صادره از شعبه ۸ دیوان عالی کشور در این باره می‌خوانیم: «مجرد وجود قانون<sup>۱</sup> برای استحقاق اجرت، مادام که انجام عمل اثبات نشده است، کافی در ثبوت استحقاق وکیل نخواهد بود»<sup>۲</sup>. در حالی که مشهور فقها معتقدند اگر وکیل ادعا کند که موضوع وکالت را انجام داده است، ادعای او با سوگند پذیرفته می‌شود، زیرا او امین است (شهید ثانی، ۱۴۳۴ق، ۳۵۱/۲؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۳۷۳/۲؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ۲۵۳/۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۸۳/۲۲). اطلاق کلام فقها شامل وکلای حرفه‌ای و وکلای غیر حرفه‌ای می‌شود. با وجود این، درباره وکلای حرفه‌ای، نظام‌های خاصی مطرح است که به آن توجه شود و دلایل در بسیاری از این دعاوی دلایل قابل دسترسی است. برای مثال، اگر موضوع وکالت تقدیم دادخواست باشد و وکیل ادعا کند که این اقدام را انجام داده است، حداقل با یک استعلام می‌توان به حقیقت دست یافت. به هر حال اگر قرار باشد قاعده تصدیق قول امین پذیرفته شود، باید بین امنای متخصص و ساده تفکیک قائل شد و هر کدام را تابع حکم خاص شایسته قرارداد.

از آنجا که وکالت یک عقد مستمر است، در نتیجه، موضوع آن نیز باید استمرار داشته باشد و هرگاه این موضوع اجرا شود یا به هر دلیلی اجرائش غیرممکن شود، وکالت نیز منحل می‌شود (مستنبط از ماده ۶۸۳ قانون مدنی). اختلاف در اجرای وکالت، در واقع به انحلال یا عدم انحلال عقد برمی‌گردد و از این جهت هم، اظهار انجام موضوع وکالت برخلاف اصل بقای وکالت است و نوعی ادعا به‌شمار می‌رود، اعم از اینکه وکیل حرفه‌ای باشد یا غیر حرفه‌ای.

از آنجا که اصل عدم تقصیر است و بر مبنای غلبه، تعهد امین به حفاظت، تعهد به وسیله است، از این رو در مواردی که اصل تلف یا عیب و یا نقص محرز است و در تقصیر امین تردید هست، مالک باید تقصیر امین را اثبات کند و اظهار امین مبنی بر عدم تقصیر موافق اصل است و پذیرفته می‌شود. بسیاری از آرای دیوان عالی کشور

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۹

زمستان ۱۴۰۱

۲۰۶

۱. ماده ۶۷۷ قانون مدنی.

۲. رأی شماره ۱۶۳-۱۳۲۹/۱/۲۴-۱۳۲۹ صادره از شعبه ۸ دیوان عالی کشور (حسینی، ۱۳۹۰، ۱۹۶).



در تأیید این دیدگاه است و امری موافق قاعده است.<sup>۱</sup>

۱۱. از منظر تطبیقی، طبق ماده ۱۳۱۵ قانون مدنی فرانسه (ماده ۱۳۵۲ اصلاحی ۲۰۱۶)، شخصی که ادعا می کند تعهد خود را ایفا کرده است، باید آن را اثبات کند. در مقابل، مدعی علیه اگر ادعا کند که ذمه او بری شده است، باید سببی را که موجب سقوط تعهد است مانند پرداخت دین، اثبات کند. منطوق این ماده فقط به اثبات تعهد اشاره دارد. با وجود این، اتفاق نظر وجود دارد که این ماده یک حکم کلی و یک قاعده است و مادامی که حکم خاصی وجود ندارد، اعمال می شود و اختصاص به اثبات تعهد ندارد. اگر هیچ یک از طرفین نتوانند ادعاهای خود را اثبات کنند، دادگاه باید به ضرر کسی که تحمل بار اثبات را برعهده داشته، رأی صادر کند (Audin, 2015, 23). در حقوق این کشور، علی الاصول، اظهارات طرفین، دلیل به شمار نمی آید و این امر مطابق با اصلی است که می گوید «هیچ کس نمی تواند به نفع خودش صرفاً به ادعایش استناد کند و آن را دلیل بداند».<sup>۲</sup> این قاعده قبل از اصلاحات قانون مدنی فرانسه در سال ۲۰۱۶ میلادی، در هیچ قانونی ذکر نشده بود، ولی به طور کلی پذیرفته شده بود و در بسیاری از موارد اعمال می شد و استثنائاتی نیز داشت (Audin, 2015, 14). در حال حاضر این قاعده در ماده ۱۳۶۳ قانون مدنی فرانسه (اصلاحی ۲۰۱۶) پذیرفته شده است. با وجود این، اظهارات طرفین در چارچوب اقرار و سوگند ممکن است به کار گرفته شود (Audin, 2015, 16). درباره اصل قبول ادعای امین - آن چنان که در فقه مطرح است - در قانون مدنی و قانون آیین دادرسی مدنی حکم خاصی وجود ندارد و عموم احکام مربوط به تکلیف مدعی به اثبات دعوا شامل امین نیز می شود.

در برخی از نظام های حقوقی در روابط مبتنی بر اعتماد و صداقت<sup>۳</sup> مانند وکالت،

۱. رأی شماره ۲۹۹-۱۶/۳/۱۳۲۴ صادره از شعبه ۳ دیوان عالی کشور - رأی شماره ۵۴۰-۲۴/۳/۱۳۲۹ صادره از شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور - رأی شماره ۴۹۶-۲۵/۸/۱۳۷۲ صادره از شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور (حسینی، ۱۳۹۰، ۱۸۷).

2. "nul ne peut se constituer une preuve a soi-méme"... « For instance, a party cannot put forward before a court his own bank statements, invoices or advertising material. Nor is it possible for a company to have its own employees testify in its favour » (Audin, 2015, 14).

3. The fiduciary relationship.

قواعدی برای انقلاب بار اثبات دعوا یا دشوار کردن اثبات از جانب شخص و تسهیل اثبات در طرف مقابل پیش‌بینی شده‌است<sup>۱</sup> (ر.ک: Charles Laing, 2013: خدابخشی، ۱۳۹۲، ۴۷۰). با وجود این، قاعده تصدیق قول امین آن‌چنان که در فقه مطرح است، در این نظام‌ها دیده نمی‌شود،<sup>۲</sup> بلکه امین حتی اگر اجرت نگیرد، در حقوق فرانسه و مصر و چین باید بار اثبات دلیل را به‌دوش بکشد (ر.ک: بند سوم این نوشتار).

### بند سوم: اثر اخذ اجرت در تصدیق قول امین از منظر فقه و حقوق تطبیقی

۱۲. در مواردی که امین جهت حفاظت از مال یا در مقابل عمل خود اجرت می‌گیرد، این امر از جهت مانعیت یا عدم مانعیت در اعمال قاعده تصدیق قول امین قابل بررسی است. برای روشن شدن موضوع، ابتدا لازم است برخی از مصادیق امنای مأجور ذکر شود و سپس موضع فقها و حقوق تطبیقی بیان شود.

در حقوق ایران، انبارهای عمومی به‌موجب تصویب‌نامه تأسیس انبارهای عمومی مصوّب ۱۳۴۱ درقبال قبول و نگهداری امانت هزینه دریافت می‌کنند. به‌علاوه در ودیعه نیز طبق دیدگاهی می‌توان شرط اجرت کرد (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ۴۲۰). گاهی نیز اخذ اجرت در مقابل حفاظت مورد امانت نیست. مانند: متصدی حمل و نقل و وکالت که در این موارد، مسئله در رابطه با قبول ادعای امین قابل تأمل است.

در فقه امامیه بین ادعای امینی که در برابر حفاظت مال مورد امانت اجرت می‌گیرد و امینی که اجرت نمی‌گیرد، به‌جز در رابطه با مستودع و وکیل، و آن هم در ادعای رد مال، تفکیکی دیده نمی‌شود.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۹

زمستان ۱۴۰۱

۲۰۸

۱. قاعده روابط مبتنی بر اعتماد و صداقت در رویه قضایی نیز نفوذ کرده‌است: دادنامه‌های شماره ۸۹۰۹۹۷۵۱۱۳۰۰۸۵۰ - ۸۹۰۹۹۷۵۱۱۳۰۰۸۵۱ - ۸۹۰۹۹۷۵۱۱۳۰۰۸۵۱ - ۸۹/۷/۱۸ - ۸۹/۷/۱۸ موضوع پرونده‌های شماره ۸۸۰۸۳۲ و ۸۸۰۷۶۴ شعبه ۳۵ دادگاه عمومی - حقوقی مشهد - دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۵۱۳۰۰۲۵۳، مورخ ۲۳/۲۳/۸۹۰۹۹۷۵۱۳۰۰۲۵۳ موضوع پرونده شماره ۸۸۰۹۰۴ شعبه ۳۵ دادگاه عمومی حقوقی مشهد (خدابخشی، ۱۳۹۲، ۴۷۰-۷۴۳). در رابطه با قاعده مبتنی بر اعتماد و صداقت می‌توان گفت این قاعده بر فرضی که معتبر باشد، همچنان که از رأی اخیر قابل استنباط است، در حد یک اماره قضایی است و این امر در دعاوی مالک و امین خارج از بحث ماست، زیرا بحث ما درباره قبول قول امین از دیدگاه اثباتی در جایی است که امین در جایگاه مدعی باشد و هیچ‌گونه دلیل و اماره‌ای برای حمایت از او وجود نداشته باشد.

۲. در نتیجه، قبول ادعای امین با سوگند، مستند به دلیل عقل و بنای عقلا نیست (برای دیدن نظر مخالف که به استناد عقل و منطق، قائل به این قاعده است، هر مدعی که قولش پذیرفته می‌شود مانند امین باید سوگند یاد کند، ر.ک: مراغی، ۱۴۱۷، ۲/۶۱۵).

همان‌طور که گفته شد، طبق نظر مشهور فقها ادعای مستودع در رد مال پذیرفته می‌شود، زیرا او محسن محض است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ۲۱۳/۱۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۱۸/۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۴۳۷/۹؛ محقق داماد، ۱۳۸۷، ۱۱۴؛ [از فقهای عامه]: ابن قدامه، بی تا، ۱۰۵/۵). برخی فقها در وکالت مجانی، ادعای رد مال از ناحیه وکیل را پذیرفته‌اند، با این استدلال که او محسن است و از این جهت که در حکم مستودع است. در وکالت با اجرت معتقدند که وکیل باید برای اثبات ادعای رد مال به موکل اقامه دلیل کند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۳۷۲/۲؛ محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ۱۵۱/۱؛ ابن ادریس، ۱۴۲۹ق، ۳۰۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۸۳/۲۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۸۵/۱۰؛ شیرازی، بی تا، ۱۷۹). با وجود این، مشهور فقها معتقدند که وکالت اعم از اینکه با اجرت باشد یا بدون اجرت، وکیل باید ادعای رد مال را اثبات کند، زیرا اصل عدم رد مال است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۲۹۸/۵؛ شهید ثانی، ۱۴۳۴ق، ۳۴۹/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۳۳/۲۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۱۶۳/۲؛ سیستانی، ۱۴۱۷ق، ۴۰۴/۲). درباره ادعای تلف چنین تفکیکی وجود ندارد و ادعای هر وکیلی به علت امین بودن او و دشواری اثبات تلف پذیرفته می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۲۹۷/۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۳۲/۲۷؛ ابن قدامه، بی تا، ۱۰۲/۵). در صورتی که اجیر ادعا کند که مال مورد امانت بدون تقصیر او تلف شده است، از مشهور حکایت شده است که اجیر اگر اقامه بینه نکند ضامن است. اما در مقابل، گروهی از فقها قول اجیر در تلف را با سوگند پذیرفته‌اند، زیرا اجیر امین است (مکارم، ۱۴۱۱ق، ۲۷۳/۲).

در رابطه با مبنای نظر مشهور مبنی بر ضمان اجیر در صورت عدم اقامه بینه، راه طبیعی برای شناخت اینکه او ضامن است این است که احراز شود او به‌طور صریح یا ضمنی تعهد به ایمنی کالا کرده است یا حفظ سلامت کالا، لازمه تعهد او به انجام دادن کار مورد اجاره است (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ۵۸۱/۱). راهکار توجیه نظر مشهور این است که گفته شود در برخی موارد اخذ اجرت به‌ویژه اگر میزان آن زیاد باشد، دلالت بر تعهد به ایمنی کالا دارد. به همین دلیل، اگر اجیر نتواند ادعای تلف را اثبات کند، ضمان او به‌خاطر این تعهد ضمنی است و با امین بودن او منافات ندارد و فایده‌ای بر اثبات تلف نیز مترتب نیست، زیرا با فرض اثبات هم ضامن است. این مبنا را می‌توان به سایر عقود مشابه مانند وکالت با اجرت هم تسری داد. با وجود این،

در مقام رد این راهکار می‌توان گفت گاهی مستأجر اصرار به بقای مال و اخذ آن دارد و به مثل یا قیمت آن راضی نیست و تعهد به ایمنی کالا در فرضی کاربرد دارد که اصل تلف محرز باشد. برخی صاحب‌نظران نیز به‌طور کلی معتقدند که هرگاه اختلاف در اصل تلف باشد، متصرف (اجیر) باید دلیل بدهد، زیرا اصل بقای کالا است (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ۵۸۳/۱).

از منظر تطبیقی، در حقوق فرانسه آن‌چنان که از آقای ژاک گستن نقل شده است، امین در امانت مجانی مسئولیتی ندارد، مگر اینکه مرتکب تقصیر شده باشد و این امر مطابق با قاعده‌ای است که ماده ۱۱۳۷ قانون مدنی فرانسه مقرر کرده است و ماده ۱۹۲۷ نیز به همین نحو، تعهد امین را مراقبت در حد متعارف و مانند پدر خوب خانواده که در رابطه با اموال خود اقدام می‌نماید پیش‌بینی کرده است و مقررات به نفع امین وضع شده‌اند و مسئولیت امین از نوع تعهد به وسیله «خفیف» است. اما در امانت با اجرت یک تعهد بینابین، تعهد به وسیله و تعهد به نتیجه است و تعهد امین در صورت تلف، از نوع فرض تقصیر است یا آنچه که این نویسنده ابداع کرده است، یعنی تعهد از نوع «به نتیجه خفیف» است. در امانت با اجرت مسئولیت مبتنی بر تقصیر است، اما برای گریز از مسئولیت، این امین است که عدم تقصیر را باید اثبات کند و امین مسئول هیچ حادثه خارجی نیست. چنانکه تعهد انبارهای عمومی این گونه است و امین برای اثبات بی‌تقصیری باید وجود تقصیر امانت‌گذار را اثبات کند. در صورتی که امانت صرفاً به نفع امین باشد، امین نمی‌تواند از مسئولیت رهایی یابد، مگر اینکه وجود قوه قهریه را به اثبات برساند که در واقع این نوع تعهد یک تعهد به نتیجه است، مثلاً در اجاره گاو صندوق، بانک چنین مسئولیتی دارد. همچنین در جایی که امین باید یک مال مثلی را برگرداند (مرتضوی، ۱۳۹۲، ۲۲۱ و ۲۲۲). رویه قضایی فرانسه (مورخ ۱۹۹۴ و ۱۹۹۸) آن‌چنان که از آقای پاتریس ژوردن نقل شده است، ارائه‌کنندگان خدمات مربوط به اشیا مانند صاحب‌گاراژ، تعمیرکنندگان را متعهد به نتیجه دانسته است. با وجود این، نسبت به کسانی که خدمات رایگان ارائه می‌دهند، مانند حمل‌رایگان اشخاص، آن‌ها را تنها متعهد به وسیله می‌دهند (مرتضوی، ۱۳۹۲، ۵۳). در حقوق مصر، اگر امین اجرت بگیرد، باید در حد یک انسان متعارف از مال

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۹

زمستان ۱۴۰۱

۲۱۰

امانت داده شده نگهداری کند و در صورتی که امانت بدون اجرت باشد، امین باید آن مال را مانند مال خود محافظت کند (ماده ۷۲۰ قانون مدنی). همچنین طبق ماده ۷۰۴ قانون مدنی مصر، در رابطه با نوع تعهد وکیل در صورتی که وکالت با اجرت باشد، میزان تعهد او در حد یک انسان متعارف است و اگر وکالت بدون اجرت باشد، مراقبت باید در حدود اعمالی باشد که وکیل برای خود انجام می دهد.

طبق ماده ۳۷۴ قانون قراردادهای جمهوری چین، «اگر مال مورد امانت به دلیل حفاظت نادرست توسط امین در مدت امانت خسارت دیده یا تلف شده باشد، مسئولیت خسارات برعهده امین است. با وجود این، اگر حفاظت مجانی باشد و امین ثابت کند که تقصیر سنگینی مرتکب نشده است، جبران خسارت را متحمل نخواهد شد».

در حقوق ایران نیز صاحب نظران از تعهد به وسیله و تعهد به نتیجه سخن گفته اند و مانند تقسیم بندی آقای گستن در حقوق فرانسه در حقوق ما دیده نمی شود (ر.ک: مرتضوی، ۱۳۹۲، ۴۲) و به نظر می رسد که در هر حال، معیار نوع و چگونگی تکالیف امین، علی القاعده، مفاد قرارداد است و در صورت سکوت آن، عرف است که گاه به وسیله قانون تکمیل می شود (مواد ۶۱۲، ۶۱۸ و ۶۳۱ قانون مدنی؛ کاتوزیان، ۱۳۹۰، ۲/۲۳-۲۴). در نتیجه در تعهدات به وسیله مانند حفاظت از مال مورد امانت، اگر از قرارداد بر آید که امین با اخذ اجرت به طور ضمنی یا به دلالت عرف، به ایمنی مال مورد امانت تعهد کرده است، در صورت تلف مال و تردید در تعدی یا تفریط امین، او باید عدم تعدی یا تفریط خود را اثبات کند (ملاک ماده ۳۸۶ قانون تجارت). درباره ادعای رد مال، اگر اصل اجرت گرفتن یا میزان آن عرفاً با احسان منافات داشته باشد و دلیل تصدیق قول مستودع احسان باشد، ادعای رد مال توسط مستودع بدون دلیل پذیرفته نمی شود.

## نوشتار دوم: ماهیت پاسخ امین به عنوان خواننده دعوا (بررسی فقهی و حقوقی)

۱۳. از آنجا که فرض بر این است که امین در جایگاه خواننده دعوا قرار دارد و در این جایگاه ادعایی را مطرح می کند، لازم است جهت روشن شدن موضوع،

از انواع پاسخ خوانده و مفهوم آن بحث شود (بند نخست) و مهم‌ترین دعوی (پاسخ‌های) امین از منظر ماهیت آن بررسی شود (بند دوم) و سرانجام، اعمال مقررات مربوط به ماهیت پاسخ خوانده نسبت به امین از دیدگاه فقهی مدنظر قرار گیرد (بند سوم).

### بند نخست: مفهوم و انواع پاسخ‌های خوانده

خوانده اگر از دعوی که علیه او طرح شده است آگاه شود و در آن شرکت نماید، درقبال تعقیب و دعوی خواهان به‌طور معمول به‌عنوان دفاع، پاسخ می‌دهد. درحقیقت «دفاع تمام راه‌هایی را دربر می‌گیرد که در قانون پیش‌بینی شده و خوانده به‌منظور بازداشتن موقتی یا دائمی خواهان از رسیدن به هدف که پیروزی در دعوی اقامه شده است به کار می‌گیرد» (شمس، ۱۳۹۱، ۴۱۹/۱). در حقوق ایران به‌طور سنتی، دفاع یا پاسخ‌های خوانده به ایراد و دفاع به معنای اخص و نیز دعوی متقابل تقسیم شده است (متین‌دفتری، ۱۳۹۴، ۲۵۴؛ شمس، ۱۳۹۱، ۴۱۹/۱).

در قوانین ایران تعریفی از «ایراد» نشده است. با وجود این، صاحب‌نظران «ایراد» را در معنای عام و خاص تعریف کرده‌اند: ایراد به معنای عام را هرگونه اعتراض می‌گویند، خواه ماهوی یا شکلی، به دعوی طرف مقابل باشد (کریمی، ۱۳۸۹، ۲۰۲). ولی ایراد به معنای خاص، عبارت است از «وسیله‌ای که خوانده، معمولاً در جهت ایجاد مانع موقتی یا دائمی بر جریان رسیدگی به دعوی مطروحه و یا بر شکل‌گیری مبارزه در اصل و ماهیت حق مورد ادعا، به‌منظور بازداشتن موقت یا دائم خواهان از پیروزی به کار می‌گیرد. به عبارت دیگر، طرح ایراد به‌منزله رد موقتی یا دائمی مبارزه نسبت به اصل و ماهیت حق مورد ادعای رقیب است» (شمس، ۱۳۹۱، ۴۲۰/۱). هرچند بیشتر ایرادات در ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده است، با وجود این، ایرادهای دیگری نیز قابل تصور است و هر دفاعی که دارای اثر ایراد باشد، ایراد شمرده می‌شود (شمس، ۱۳۹۱، ۴۵۴/۱).

دفاع به معنای اخص یا دفاع ماهوی، «به هر طریق دفاعی گفته می‌شود که مستقیماً علیه حق اصلی ادعایی خواهان مطرح می‌شود تا غیرموجه یا بی‌اساس بودن

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۹

زمستان ۱۴۰۱

۲۱۲

آن در پی رسیدگی ماهوی، احراز و اعلام، و خواهان از پیروزی بازداشته شود. بنابراین دفاع به معنای اخص، نفی حق ادعایی مدعی خلاصه می‌شود» (شمس، ۱۳۹۱، ۴۵۹/۱). به بیان دیگر، به نفی صریح و مستقیم حقوق ادعایی خواهان، دفاع به معنای اخص می‌گویند (متین دفتری، ۱۳۹۴، ۲۵۴).

طریق دیگر دفاعی که خواننده می‌تواند به کار گیرد، اقامه دعوی متقابل است: «دعوایی است که خواننده، تحت شرایطی می‌تواند در مقابل دعوی خواهان به منظور کاستن از محکومیتی که او را تهدید می‌کند، جلوگیری کلی از این محکومیت و یا حتی گرفتن حکم محکومیت خواهان اصلی به دادن امتیاز، علیه او اقامه نماید» (شمس، ۱۳۹۱، ۴۶۱/۱). به بیان دیگر - آن‌چنان که پیش از این گفته شد - می‌توان دعوی متقابل را این‌گونه تعریف کرد: «دعوایی که خواننده در یک دادرسی در برابر دعوی خواهان اقامه می‌کند تا علاوه بر اینکه به دعوی وی دفاعاً پاسخ گفته، از محکومیت احتمالی خود بکاهد یا به‌طور کلی جلوگیری کرده یا محکومیت خواهان اصلی به پرداخت چیزی یا انجام امری را بخواهد» (محسنی، ۱۳۹۴، ۱۷۴). دعوی متقابل یکی از دعوی طاری است (ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی ناظر به ماده ۱۴۱ این قانون). این دعوا اگر با دعوی اصلی کاملاً مرتبط بوده یا دارای یک منشأ باشد، توأمان رسیدگی خواهد شد و مقصود از ارتباط کامل طبق ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی این است که: «اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد». آن‌چنان که در جای دیگری گفته شد، مبنای تجویز این گونه دعاوی را می‌توان رعایت حقوق دفاعی، جلوگیری از صدور احکام متعارض، کشف حقیقت، احترام به منافع خصوصی طرفین و صرفه‌جویی در وقت و هزینه دانست (غمامی و محسنی، ۱۳۹۲، ۱۱۳) و «ممکن است بتوان در فقه برخی فروض دعاوی را یافت که امروزه راه طرح آن در دادگاه‌ها، دعوی متقابل است، مانند تداعی و یا اختلافات ناشی از تصرف اموال، اما به دلیل عدم وجود تشکیلات دادگاه‌ها به معنای امروزی و تشریفات لازم برای رسیدگی به دعاوی و مطرح نبودن بحث رسیدگی به یک یا دو دعوا در یک جلسه رسیدگی، اصطلاح دعوی متقابل و چگونگی آن در متون موجود دیده نمی‌شود» (محسنی، ۱۳۹۴، ۱۷۲).

سخن امین در  
آیین دادرسی مدنی  
(فقه امامیه و حقوق  
موضوعه)

۲۱۳

## بند دوم: پاسخ‌های امین و ماهیت آن

۱۴. در مواردی که علیه امین اقامه دعوا می‌شود و او در مقام پاسخ ادعایی را مطرح می‌کند، شناخت ماهیت پاسخ او دارای آثار عملی است و صرفاً یک بحث نظری نیست. برای مثال، اگر پاسخ امین از نوع ایراد باشد، لزوماً باید تا پایان اولین جلسه دادرسی به عمل آید (ماده ۸۷ قانون آیین دادرسی مدنی). در غیر این صورت، دادگاه مکلف نیست جدا از ماهیت دعوا درباره آن رأی دهد (ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی). در حالی که اگر پاسخ امین را نوعی دفاع به معنای اخص بدانیم، قانون برای طرح آن زمان خاصی معین نکرده است و علی‌الاصول نیز محدود به وقت و نوبت معین نیست (متین دفتری، ۱۳۹۴، ۲۵۸). در صورتی که پاسخ امین نیاز به طرح دعوی متقابل داشته باشد، طبق ماده ۱۴۳ قانون آیین دادرسی مدنی، لازم است تا پایان اولین جلسه دادرسی، در قالب دادخواست تقدیم گردد. نتیجه طرح ایراد و دفاع ماهوی نیز متفاوت است، به نحوی که در صورت وارد بودن ایراد، دادرس حکم به رد دعوا صادر می‌نماید و در نتیجه دفاع ماهوی، تصمیم دادرس به صورت حکم به بی‌حقی نمود می‌یابد (کریمی، ۱۳۸۹، ۲۰۳). این تصمیم دادگاه آثار مهمی دارد. برای مثال، اگر پاسخ امین نوعی ایراد تلقی گردد و دادگاه قرار رد دعوا صادر کند، این قرار از اعتبار امر قضاوت‌شده برخوردار نیست (متین دفتری، ۱۳۹۴، ۲۵۸؛ شمس، ۱۳۹۱، ۲/۲۴۱) و مالک مجدداً می‌تواند علیه امین اقامه دعوا کند و از این جهت مجدداً دادگاه را مکلف به رسیدگی کند. در حالی که اگر پاسخ امین، دفاع به معنای اخص تلقی شود، دادگاه مبادرت به صدور حکم به بی‌حقی خواهان می‌کند و این حکم در صورت قطعیت دارای اعتبار امر قضاوت‌شده است (شمس، ۱۳۹۱، ۲/۲۱۵).

۱۵. به نظر می‌رسد در مواردی که پاسخ امین صرفاً رد دعوی خواهان است، پاسخ او نوعی دفاع به معنای اخص محسوب می‌شود، زیرا هدف از پاسخ او ایجاد مانع موقتی یا دائمی در رسیدگی به دعوا نیست، بلکه دادگاه وارد رسیدگی ماهوی می‌شود و حکم صادر می‌کند، مانند زمانی که معیّر الزام مستعیر به رد عین مورد عاریه را از دادگاه بخواهد و در مقابل، مستعیر ادعا کند که مال مورد خواسته، بدون تقصیر او تلف شده است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۹

زمستان ۱۴۰۱

۲۱۴



۱۶- در مواردی که امین در مقام پاسخ به دعوی اصلی، ادعای رد خواسته را مطرح کند، به موجب ماده ۱۴۲ قانون آیین دادرسی مدنی، دعوی رد خواسته، دعوی متقابل محسوب نمی‌شود و نیاز به تقدیم دادخواست جداگانه ندارد. منظور از رد خواسته در این ماده - آن‌چنان که در جای دیگر ذکر شد - استرداد خواسته خواهان و بلا موضوع بودن دعوی مربوط به آن خواسته است (محسنی، ۱۳۹۴، ۱۹۲). برای مثال، اگر مالک علیه مستودع دعوی رد مال مورد ودیعه را مطرح کند و در مقابل، مستودع ادعا کند که مال مورد امانت را به مالک مسترد کرده است.

۱۷. گاهی پاسخ امین به گونه‌ای است که قبول آن زمینه را برای ایجاد حق فسخ قرارداد به نفع او ایجاد می‌کند، مانند زمانی که شخصی مقداری سکه برای نمایشگاه خود اجاره می‌کند و قبل از انقضای مدت اجاره، ادعای تلف مقداری از سکه‌ها را مطرح می‌کند و دلیلی برای اثبات تلف ارائه نمی‌کند و به موجر می‌گوید من امین هستم و باید ادعای مرا بپذیری و بر این اساس، اعلام می‌کند که حق فسخ معامله را دارد (ماده ۴۸۳ قانون مدنی) و اعمال این حق فسخ را به موجر اطلاع می‌دهد. در مقابل، موجر ادعای مستأجر را نمی‌پذیرد و حتی سکه‌های مانده را که مستأجر به‌عنوان اثر فسخ معامله به او مسترد کرده است را تحویل نمی‌گیرد و مستأجر مجبور می‌شود که سکه‌های باقی مانده را به‌سبب امتناع موجر از قبض آن، به مقام صالح تسلیم کند (ماده ۲۷۳ قانون مدنی). موجر بعد از انقضای مدت اجاره علیه مستأجر دعوی مطالبه اجرت‌المسمی مطرح می‌کند. در جلسه اول دادرسی، خواننده در مقام پاسخ به دعوی موجر می‌گوید که موجر مستحق تمام اجرت‌المسمی نیست، زیرا معامله را به‌واسطه تلف جزئی مورد اجاره فسخ کرده‌ام. در مقابل، موجر تلف را انکار و اظهار بقای اجاره را تا زمان پایان مدت آن می‌کند. در این دعوا پاسخ امین در رابطه با فسخ به موجب ماده ۱۴۲ قانون آیین دادرسی مدنی نوعی دفاع به معنای اخص به‌شمار می‌آید.

۱۸. یکی دیگر از دعوی که قابل بررسی است، زمانی که امین در مقام دفاع از دعوا، ادعای تهاثر مطرح می‌کند و مستند اثبات سبب طلب خود از خواهان دعوا را قاعده تصدیق قول امین قرار می‌دهد، در این صورت اظهارنظر در رابطه با ماهیت

سخن امین در  
آیین دادرسی مدنی  
(فقه امامیه و حقوق  
موضوعه)

۲۱۵

پاسخ امین دشوار است. منشأ این دشواری، ماهیت دفاع تهاتر است. ماهیت این دفاع بین این که از نوع دفاع به معنای اخص است یا نیاز به طرح دعوی تقابل دارد، قابل تأمل است.

منطوق ماده ۱۴۲ قانون آیین دادرسی مدنی در رابطه با تهاتر مقرر می‌دارد: «... دعوی تهاتر... دعوی متقابل محسوب نمی‌شود و نیاز به تقدیم دادخواست جداگانه ندارد». ماده ۱۸ همان قانون نیز در این باره مقرر می‌دارد: «عنوان... تهاتر... دعوی طاری نبوده و مشمول ماده ۱۷ نخواهد بود».

ظاهر دو ماده اخیر ادعای تهاتر را به طور مطلق دفاع به معنای اخص می‌داند. با وجود این، آن چنان که در جای دیگری گفته شد، از آنجا که تهاتر قهری با اندک تحقیق (مانند ملاحظه دفاتر تجاری) قابل احراز است، دفاع محسوب می‌شود و تبعاً نیازی به تقدیم دادخواست ندارد (محسنی، ۱۳۹۴، ۱۹۲). اما در فرضی که خواننده از دادگاه می‌خواهد که طلب احتمالی و نامعلوم او را با رسیدگی و حتی ارجاع به کارشناس و صدور حکم، تبدیل به طلبی قابل تهاتر با حق مدعی کند، نمی‌توان همچنان به ظاهر ماده ۱۴۲ اتکا کرد و آن را به عنوان دفاع استماع کرد. در این فرض، خواسته خواننده ادعای تهاتر ساده نیست، بلکه دعوی است که اگر به نتیجه مطلوب برسد، زمینه تهاتر را فراهم می‌کند. به بیان دیگر، رأی دادگاه در این باره تنها جنبه اعلامی ندارد، بلکه موقعیت تازه‌ای را ایجاد می‌کند که در آن موقعیت تهاتر رخ می‌دهد. طرح چنین دعوی دیگری دفاع ساده نیست، بلکه مخلوطی از دفاع و مطالبه و نیاز به اقامه دعوا و تقدیم دادخواست است (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ۴۶۴-۴۶۳).

۱۹. اگر قرار باشد که طبق قاعده تصدیق قول امین، قول امین در انجام متعلق وکالت و تلف پذیرفته شود، در صورتی که میزان طلبی که او ادعا می‌کند معین باشد، به نظر می‌رسد که ماهیت پاسخ امین (ادعای تهاتر) از نوع دفاع به معنای اخص است (ماده ۱۸ و ۱۴۲ قانون آیین دادرسی مدنی)، زیرا با تصدیق امین، دیگر برای احراز سبب طلب او نیاز به رسیدگی و حتی ارجاع به کارشناس نیست. در صورتی که اصل طلب محرز باشد ولی میزان طلب معین نباشد و قول امین در میزان طلب پذیرفته نشود، به نظر می‌رسد طلبی را که امین ادعا می‌کند نامعلوم و نیازمند رسیدگی

قضایی است و پاسخ امین (ادعای تهاثر) مخلوطی از دفاع و مطالبه و محتاج به تقدیم دادخواست متقابل است.<sup>۱</sup>

۲۰. در مواردی که اظهار و ادعای امین به نحوی است که علاوه بر رد دعوا، او می‌خواهد که دادگاه دربارهٔ دیگری هم تصمیم بگیرد و خواهان دعوی اصلی را محکوم کند، در این صورت، با اجتماع شرایط دعوی تقابل، امین باید دعوی تقابل مطرح کند. برای مثال، شخصی مال منقول خود را به شخصی عاریه می‌دهد و در عقد عاریه شرط می‌شود که اگر عین مورد عاریه نیاز به مخارجی داشت، مستعیر باید از عهدهٔ مخارج آن برآید و پس از آن می‌تواند به معیر برای دریافت مخارج رجوع کند. بعد از مدتی، معیر علیه مستعیر به خواستهٔ الزام او در رد عین مورد عاریه، دعوی مطرح می‌کند. در جلسهٔ رسیدگی، امین ادعای تلف مورد عاریه را مطرح می‌کند و علاوه بر آن، ادعا می‌کند که قبل از تلف مال، فلان مبلغ برای مال مخارجی کرده‌است و دلیلی برای اثبات این مخارج ارائه نمی‌دهد و از دادگاه می‌خواهد که نسبت به این مخارج نیز تصمیم بگیرد.<sup>۲</sup>

۲۱. در دعوی بین مالک و امین، زمانی که امین ادعایی در مقام پاسخ به دعوی مالک مطرح می‌کند، گاهی با دعوی اصلی دارای وحدت منشأ است، بدون اینکه دارای ارتباط کامل نیز باشد. برای مثال، موجری به دلیل انقضای مدت، علیه مستأجر دعوی تخلیهٔ اقامه می‌کند و خوانده (امین) در مقابل دعوی اصلی خواهان، هزینهٔ

سخن امین در  
آیین دادرسی مدنی  
(فقه امامیه و حقوق  
موضوعه)

۲۱۷

۱. در اینکه در این صورت بین دعوی تهاثر و دعوی اصلی ارتباط کامل یا وحدت منشأ نیاز است اختلاف نظر وجود دارد. برخی از حقوق دانان معتقدند که در دعوی متقابلی که موضوع آن تهاثر قضایی است، باید بین این دعوا و دعوی اصلی ارتباطی وجود داشته باشد، در غیر این صورت دادگاه نباید چنین دعوی را به عنوان دعوی متقابل بپذیرد (غمامی، ۱۳۸۳، ۲۴۰). در حقوق فرانسه طبق مادهٔ ۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی نیازی نیست بین این دو دعوا ارتباط کافی وجود داشته باشد (محسنی، ۱۳۹۵، ۱، ۹۹).

۲. ممکن است گفته شود که ادعای امین دربارهٔ انجام مخارج مربوط به مال مورد امانی خارج از قلمرو قاعدهٔ «تصدیق قول امین» است و از آنجا که قاعدهٔ مزبور خلاف اصل است، باید تفسیر مضیق شود و شامل ادعای تأدیه مخارج نمی‌شود. در پاسخ می‌توان گفت: در اینکه قاعدهٔ «تصدیق قول امین» برخلاف یکی از اصول بنیادین دادرسی (تحمل بار دلیل بر دوش مدعی) است، تردیدی نیست. با وجود این، از استقرا در فتاویٰ فقها به نظر می‌رسد در مواردی که ادعای امین به فعل مثبت او مانند تأدیهٔ مخارج برای مال مورد امانی یا به عوارض ید او یا عوارض مربوط به مال مورد امانت برمی‌گردد، مشمول قاعده می‌شود. در این باره در کتاب القضاء آقای عراقی می‌خوانیم: «إن غایة ما یستفاد منها (من الروایات) أنهم مصدقون فی ما هو راجع إلی عملهم و فعلهم الوارد علی العین... فهی ظاهرة فی تصدیق الأمین فی دعواه ما یتعلق بعوارض الید» (عراقی، ۱۴۲۱ق، ۳۱۳-۳۱۶).

تعمیراتی را که در مدت اجاره انجام داده‌است مطالبه می‌کند (محسنی، ۱۳۹۴، ۱۸۴) و برای اثبات این هزینه‌ها دلیلی اقامه نمی‌کند. در این صورت ادعای امین با دعوای اصلی فقط دارای وحدت منشأ (عمل حقوقی عقد اجاره) است و بین این دو دعوا ارتباط کامل وجود ندارد، به گونه‌ای که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد (ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی)، در این فرض، پاسخ امین باید در قالب دعوای متقابل مطرح شود.<sup>۱</sup>

۲۲. میان دعوای امین و دعوای مالک گاهی فقط ارتباط کامل وجود دارد و اتحاد منشأ وجود ندارد. برای مثال، موجری علیه امین به‌عنوان قسط ماه دوم بابت اجاره یک مال منقول، دعوای مطالبه اجرت‌المسمی اقامه می‌کند و در مقابل، امین ادعا می‌کند که قبل از شروع ابتدای ماه دوم، مورد اجاره بدون تعدی یا تفریط او تلف شده‌است و در نتیجه اجاره به‌واسطه تلف موضوع آن منفسخ شده‌است. در این صورت، میان این دو دعوا ارتباط کامل وجود دارد، به گونه‌ای که اگر دعوای انفساخ پذیرفته شود، دعوای موجر رد خواهد شد. در این مثال، منشأ دعوای خواهان عقد اجاره است و منشأ دعوای امین یک واقعه حقوقی است و بین این دو منشأ اتحاد وجود ندارد، زیرا منشأ یکی عمل حقوقی است و منشأ دیگری واقعه حقوقی است. به نظر می‌رسد در این مورد پاسخ یا دفاع امین (مستأجر) باید در قالب دعوای متقابل مطرح شود. با وجود این، ممکن است گفته شود که انفساخ چون از حیث آثار مانند فسخ است و در نتیجه، طبق بند دوم ماده ۱۴۲ قانون آیین دادرسی مدنی، باید ماهیت آن را دفاع به معنای اخص دانست، زیرا در این ماده، بعد از ذکر فسخ و... عبارت «(و امثال آن) قید شده‌است، مگر اینکه گفته شود عبارت «امثال آن» فقط به «رد خواسته» برمی‌گردد. به نظر می‌رسد «رد خواسته» خصوصیتی ندارد و هر پاسخی که مانند موارد این ماده باشد، دفاع به معنای اخص است. قانون‌گذار سعی در توسعه مصادیق دفاع به معنای اخص با عبارت «امثال آن» داشته‌است و نباید این مصادیق را نسبت به دفاع متقابل، حکومت از نوع تضییق دانست.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۹

زمستان ۱۴۰۱

۲۱۸

۱. لازم به ذکر است که به اعتقاد برخی از حقوق‌دانان چنین دعوایی، دعوای متقابل نیست و پذیرش آن به این عنوان را خالی از اشکال نیست (واحدی، ۱۳۷۰، ۱۰).

۲۳. در برخی از موارد بین دعوای مالک و امین هم ارتباط کامل وجود دارد و هم اتحاد منشأ. برای این فرض می‌توان این مثال را مطرح کرد که «موجری دعوی مال‌الاجاره مزرعه خود را بر مستأجر آن می‌نماید، مستأجر که در این دعوای اصلی خوانده است، در مقابل ادعای خواهان راجع به اجرت‌المسمی، دعوای مبلغی را می‌نماید که به موجب اجاره‌نامه از بابت تنقیه قنات آن ملک متحمل شده است» (متین دفتری، ۱۳۹۴، ۲۵۹). در این مورد پاسخ امین باید در قالب دعوای متقابل مطرح شود. با وجود این، به نظر می‌رسد در این مثال اگر شرایط دعوای تهاوتر مطرح باشد، پاسخ امین به موجب ماده ۱۴۲ قانون آیین دادرسی مدنی، از نوع دفاع به معنای اخص باشد. هرچند موضوع در رابطه با تهاوتر در این ماده بین حقوق دانان اختلافی است که شرح آن گذشت.

۲۴. لازم به ذکر است که در مواردی که امین خود ابتکار دعوا را به دست می‌گیرد و علیه مالک اقامه دعوا می‌کند، در این صورت امین در جایگاه خوانده قرار ندارد تا بحث فوق در مواردی که اختصاص به خوانده دعوا دارد مطرح شود. برای مثال، مستأجر مال منقول، به خواسته اعلام انفساخ عقد اجاره به خاطر تلف عین مستأجره دعوایی اقامه می‌کند، ولی برای اثبات تلف دلیلی ارائه نمی‌کند. در این صورت، امین خواهان است و بحث فوق تا جایی که مربوط به خوانده دعوا است مانند دعوای متقابل در مورد او مصداق ندارد.<sup>۱</sup> به بیان دیگر، اگر امین ابتدا طرح دعوا کند، علی‌الاصول مانند سایر مدعیان باید ادله و وسایلی که برای اثبات ادعای خود دارد در دادخواست ذکر کند (بند ۶ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی). با وجود این، اگر دلیل اثباتی برای ادعای خود نداشته باشد و به قاعده فقهی «تصدیق قول امین» استناد کند، دادگاه اگر این قاعده را معتبر بداند و خوانده دعوا دلیلی برخلاف ادعای امین ارائه ندهد، دادگاه ادعای امین را می‌پذیرد (اصل ۴ و ۱۶۷ قانون اساسی). در این موارد برخی از طرق دفاعی مانند طرح ایرادات مختص خوانده و دعوای تقابل منتفی است. در این صورت، اگر خوانده دعوای متقابل مطرح کند یا شخص ثالثی وارد دادرسی شود،

۱. مگر اینکه قاعده تقابل در مقابل تقابل پذیرفته شود. در این زمینه در حقوق ایران اتفاق نظر وجود ندارد. در این باره ر.ک: (شمس، ۱۳۹۱، ۴۶۵/۱).

امین می‌تواند در جایگاه خواننده، برحسب مورد ایراد، دعوای طاری یا دفاع ماهوی یا دعوای متقابل (علیه شخص ثالث) طرح نماید و اگر برای اثبات ادعای خود دلیلی ارائه نکند، مباحث نوشتار نخست در صورت انطباق مطرح می‌شود.<sup>۱</sup>

### **بند سوم: لزوم اعمال مقررات مربوط به ماهیت پاسخ امین از منظر فقهی**

از دیدگاه فقهی، مقررات مربوط به ماهیت پاسخ خواننده در قانون آیین دادرسی مدنی منافی موازین شرعی نیست و به همین دلیل، شورای نگهبان نیز این قانون را تأیید کرده است. این مقررات با قاعده «تصدیق قول امین» نیز قابل جمع است و مانع اعمال این قاعده نمی‌شود. این قاعده نیز مانع اعمال مقررات مزبور نیست و نسبت به آن چالش به حساب نمی‌آید. از آنجا که قاعده تصدیق قول امین در فقه مشهور و معتبر است و با عنایت به اینکه قواعد مربوط به آیین دادرسی مدنی به معنای اخص مانند ماهیت پاسخ خواننده مربوط به نظم عمومی است، بنابراین باید قاعده تصدیق قول امین از منظر آیین دادرسی در پرتو این مقررات مربوط به نظم عمومی بررسی شود، به گونه‌ای که مقررات اخیر را نقض نکند و همسو با آن اعمال شود. نظم عمومی در شرع نیز وجود دارد که در رابطه با آن در شرع می‌توان گفت: «از منظر اسلام حفظ نظام جامعه به طور کلی - اعم از نظام اقتصادی و معیشتی، نظام سیاسی و نظام حقوقی و دیگر نظاماتی که زندگی اجتماعی انسان وابسته به آن است - ضروری و از اهم واجبات است و فقیهان و صاحب نظران حقوق اسلامی نیز بدان اهتمام ویژه‌ای دارند» (محقق داماد و همکاران، ۱۳۹۰، ۲۴۹/۱-۲۵۰).

درواقع، از منظر شرع نظم عمومی باید حفظ شود و اختلال در آن جایز نیست. برخی از محققان از آن به عنوان قاعده نفی اختلال نظام یاد کرده‌اند و مستندات آن را علاوه بر دلالت برخی آیات و روایات، عقل مستقل دانسته‌اند (ر.ک: الماسی و همکاران، ۱۳۹۵، ۱۰).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۹

زمستان ۱۴۰۱

۲۲۰

۱. در این زمینه مانند سایر مباحث، صاحب نظران اظهار نظر نکرده‌اند و از اصول کلی چنین برمی‌آید که گفته شد.

## نتیجه‌گیری

با استقرا در مصادیق معافیت امین از تکلیف او در مورد بار اثبات ادعایش، این به‌دست آمد که مطابق دیدگاه مشهور فقها، مبنای عمده معافیت وصف امین بودن و دشواری بار اثبات است و در هر دعوایی که این مبانی وجود داشته باشد، امین از ارائه دلیل برای اثبات ادعای خود معاف است. از میان مهم‌ترین مصادیقی که برای شناسایی ماهیت پاسخ امین به‌عنوان خواننده دعوا بررسی شد، این نتیجه حاصل می‌شود که پاسخ امین در هر دعوا دارای ماهیت یگانه نیست، بلکه دادرس باید در هر دعوایی هر یک از ادعاهای امین را با در نظر گرفتن نتیجه آن ارزیابی کند تا ماهیت آن را مشخص کند و در این راه باید از قواعد عام آیین دادرسی مدنی پیروی کند، زیرا آنچه امین را از سایر مدعیان ممتاز می‌کند، عدم تکلیف او از بار اثبات ادعایش است و این معافیت از بار اثبات ادعا علی‌الاصول نقشی در شناسایی نوع ماهیت ندارد و طبق قواعد عام، ماهیت هر پاسخ، قطع نظر از وجود دلیل اثباتی معین می‌شود. با وجود این، در برخی از دعاوی که ماهیت پاسخ خواننده برحسب نوع دلیل متفاوت است مانند دعوی تهاثر، قبول قول امین می‌تواند در ماهیت پاسخ او مؤثر باشد. معافیت امین از بار اثبات دعوا امری خلاف قاعده است و باعث می‌شود امین در جریان دادرسی در حکم قاضی باشد. تعدیل این پیامد برای حفظ نظم عمومی قضایی و جلوگیری از سوءاستفاده امنا ایجاب می‌کند که دادرس با رعایت اصل بی‌طرفی و در راستای ماده ۱۹۹ آیین دادرسی مدنی، نهایت تلاش را برای انجام هرگونه تحقیق برای کشف حقیقت مبذول دارد و آن‌گاه که دلیلی برخلاف ادعای امین به‌دست نیامد، ادعای امین را با سوگند او بپذیرد.

سخن امین در  
آیین دادرسی مدنی  
(فقه امامیه و حقوق  
موضوعه)

۲۲۱

## منابع

۱. ابن قدامه، عبدالله بن احمد. (بی تا). **المغنی**. بیروت - لبنان: مؤسسة التاريخ العربی، دارالاحیاء التراث.
۲. اسماعیلی، محسن و محمد نصیری. (۱۳۹۶). «پذیرش قول امین در فقه امامیه و آیین دادرسی مدنی»، **مجله دیدگاههای حقوق قضایی**. ۲۲ (۷۹ و ۸۰): ۲۳-۴۵.
۳. الماسی، نجاد علی، عبدالرضا علیزاده و صافح کریم پور. (۱۳۹۵). «نظم عمومی در رویکرد حقوقی، فقهی و جامعه شناختی»، **پژوهش های فقهی**. ۱۲ (۱): ۱-۳۶.
۴. بجنوردی، سید حسن. (۱۴۱۹ق). **القواعد الفقهیه**. قم: نشر الهادی.
۵. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). **الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة**. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۱). **محشی قانون مدنی**. چاپ چهارم. تهران: گنج دانش.
۷. حسینی، سید محمد رضا. (۱۳۹۰). **قانون مدنی در رویه قضایی**. چاپ پنجم. تهران: نشر مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۸. حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). **شرايع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام**. چاپ دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۹. حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۱۸ق). **مختصر النافع فی فقه الامامیه**. چاپ ششم. قم: موسسه المطبوعات الدينية.
۱۰. حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). **تذكرة الفقهاء**. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۱۱. حلی، محمد بن منصور. (۱۴۲۹ق). **اجوبة مسائل و رسائل فی مختلف فنون المعرضه**. قم: نشر دلیل ما.
۱۲. حلی، مقداد بن عبدالله سیوری. (۱۴۰۳ق). **نضد القواعد الفقهية علی مذهب الإمامیه**. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه.
۱۳. حنبلی، عبد الرحمن بن أحمد. (۱۳۹۱ق). **القواعد فی الفقه الإسلامي**. بی جا: بی جا: مکتبه الکلیات الأزهرية.
۱۴. خدابخشی، عبدالله. (۱۳۹۲). **مبانی فقهی آیین دادرسی مدنی و تأثیر آن در رویه قضایی**. چاپ دوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۵. سنگلجی، محمد. (۱۳۸۴). **قضا در اسلام**. چاپ چهارم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۹  
زمستان ۱۴۰۱

۲۲۲



۱۶. سیستانی، سید علی حسینی. (۱۴۱۷ق). **منهاج الصالحین**. چاپ پنجم. قم: دفتر حضرت آیه الله سیستانی.
۱۷. شمس، عبدالله. (۱۳۹۱). **آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)**. چاپ بیست و هشتم. تهران: انتشارات دراک.
۱۸. شیرازی، ابراهیم بن علی. (بی تا). **المهذب فی فقه الإمام الشافعی**. بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیه.
۱۹. طباطبایی، سید علی بن محمد. (۱۴۱۸ق). **ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالادلة**. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). **المبسوط فی فقه الامامیه**. چاپ سوم. تهران: المکتبه المرتضویه الاحیا الاثار الجعفریه.
۲۱. عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). **مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام**. قم: مؤسسه معارف الاسلامیه.
۲۲. عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۳۴ق). **الروضه البهبه فی شرح اللمعه دمشقيه**. چاپ دوم. قم: دار العلم.
۲۳. عراقی، آقا ضیاء الدین، علی کزازی. (۱۴۲۱ق). **کتاب القضاء؛ تقریرات نجم آبادی**. قم: انتشارات مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
۲۴. غمامی، مجید و حسن محسنی. (۱۳۹۲). **آیین دادرسی مدنی فراملی**. چاپ سوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۵. غمامی، مجید. (۱۳۸۳). «دعوی متقابل». **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، ۶۶ (۵۲۰)، ۲۴۴-۲۲۵.
۲۶. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۹). **شیوه تجربی تحقیق در حقوق**. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۷. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۰). **دوره مقدماتی حقوق مدنی: در سبایی از عقود معین**. چاپ شانزدهم. تهران: گنج دانش.
۲۸. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۱). **حقوق مدنی: نظریه عمومی تعهدات**. چاپ ششم. تهران: نشر میزان.
۲۹. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۱). **عقود معین: معاملات معوض - عقود تملیکی**. چاپ یازدهم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۰. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۸). **قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی**. چاپ پنجاه و هشتم. تهران: میزان.
۳۱. کاشانی، سید محمود. (۱۳۸۸). **حقوق مدنی: قراردادهای ویژه**. تهران: میزان.

سخن امین در  
آیین دادرسی مدنی  
(فقه امامیه و حقوق  
موضوعه)

۲۲۳

۳۲. کریمی، عباس. (۱۳۸۹). آیین دادرسی مدنی. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۳۳. کلبی غرناطی، ابوالقاسم محمدبن احمد. (بی تا). القوانین الفقهیة، بی جا، بی جا: بی نا.
۳۴. متین دفتری، احمد. (۱۳۹۴). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات مجد.
۳۵. محسنی، حسن. (۱۳۹۴). «رویکردی تطبیقی بر دعوا تقابل». فصلنامه تحقیقات حقوقی. شماره ۷۳، ۱۶۷-۱۹۸.
۳۶. محسنی، حسن. (۱۳۹۵). آیین دادرسی مدنی فرانسه. چاپ چهارم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۷. محقق داماد، سید مصطفی و جلیل قنوتی و سید حسنی وحدتی شبیری و ابراهیم عبدی پور. (۱۳۹۰). حقوق قراردادها در فقه امامیه. چاپ سوم. تهران: سمت.
۳۸. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۷). قواعد فقه، بخش قضایی. چاپ چهارم. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۹. مراغی، سید میر عبدالفتاح. (۱۴۱۷ق). العناوین الفقهیه. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۴۰. مرتضوی، عبدالحمید. (۱۳۹۲). حقوق تعهدات: تعهد به وسیله و به نتیجه. چاپ دوم. تهران: میزان.
۴۱. مصطفوی، سید محمدکاظم. (۱۴۲۱ق). القواعد - مائة قاعدة فقهية. چاپ چهارم. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۴۲. مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۱ق). فقه الامام صادق علیه السلام. چاپ دوم. قم: مؤسسه انصاریان.
۴۳. مکارم، ناصر. (۱۴۱۱ق). القواعد الفقهیه. چاپ سوم. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۴. نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. چاپ هفتم. بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی.
۴۵. واحدی، جواد. «دعوی متقابل». مجله حقوقی و قضایی دادگستری جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۰، شماره ۲، ۶-۲۱.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۹  
زمستان ۱۴۰۱

۲۲۴

### Latin Source

46. Oudin, Martin, 2015, *Evidence in Civil Law – France*, First published by Institute for Local Self-Government and Public Procurement Maribor (Lex localis).
47. Charles Laing, Stephen, 2013, *Two forms of the fiduciary relationship*, A dissertation submitted in partial fulfillment of the degree of Bachelor of Laws (with Honours) at the University of Otago.

## References

### *The Holy Qur'an*

1. al-'Āmilī, Ḥassan Ibn Zayn al-Dīn. 1992/1413. *Masālik al-Afhām 'ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām*. Qom: Mu'assasat al-Ma'ārif al-Islāmīyya.
2. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 2012/1434. *al-Rawḍat al-Baḥīyya fī Sharḥ al-Lum'at al-Dimashqīyya*. 2<sup>nd</sup>. Qom: Dār al-'Ilm.
3. al-Baḥrānī, Yūsuf Ibn Aḥmad (al-Muḥaqqiq al-Baḥrānī). 1984/1405. *al-Ḥadā'iq al-Nāḍira fī Ahkām al-'Itrat al-Ṭāhira*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
4. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1993/1414. *Tadhkirat al-Fuqahā'*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
5. al-Ḥillī, Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 1997/1418. *al-Mukhtaṣar al-Nāfi' (al-Nafi' fī Mukhtaṣar al-Sharā'i')*. 6th. Qom: Mu'assasat al-Mṭbū'āt AL-Dīnīyya.
6. al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 1987/1408. *Sharā'i' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Mu'assasat Ismā'īlīyān.
7. al-Husaynī al-Sīstānī, al-Sayyid 'Alī. 1996/1417. *Minḥāj al-Ṣāliḥīn*. Qom: Maktabat Ayatollāh al-Sīstānī.
8. al-'Irāqī, Āqā Ḍiyā' al-Dīn; 'Alī Kazāzī. 2000/1421. *Kitāb al-Qaḍā'; Taqrīrāt Najm-Ābādī*. Qom: Intishārāt Mu'asissih-yi Ma'ārif Islāmī Imām Riḍā ('A)
9. Al-Kalbī al-Gharnāfī, Abulqāsim Muḥammad ibn Aḥmad. n.d. *al-Qawānīn al-Fiqhīyah*.
10. Al-Marāghī, Sayyid Mīr 'Abd al-Fattāḥ. 1996/1417. *Al-'Anāwīn al-Fiqhīyah*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
11. Almāsī, Nijād-'Alī; 'Alīzādīh, 'Abd al-Riḍā; Karīmpūr, Ṣāfiḥ. 2016/1395. *Naẓm-i 'Umūmī dar Rūykarḍ-i Ḥuqūqī. Fiqhī wa Jāmi'ih Shinākhtī*. Pazhūhish-hāyi Fiqhī. 12:1, 1-36.
12. Al-Muṣṭafawī, Sayyid Muḥammad. 2003/1421. *Al-Qawā'id: Mi'at Qā'idat Fiqhīyah*. 4<sup>th</sup>. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
13. al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1983/1404. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām*. 7<sup>th</sup>. Edited by 'Abbās al-Qūchānī. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
14. Al-Shīrāzī, Ibrāhīm ibn 'Alī. n.d. *Al-Muḥadḥab fī Fiqh al-Imām al-Shāfi'*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyyah.
15. al-Siywarī al-Ḥillī, Miqdād Ibn 'Abd Allāh (Fāḍil Miqdād). 1982/1403. *Naḍd al-Qawā'id al-Fiqhīyah 'Alā Madḥab al-Imāmīyah*. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
16. al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥā'irī, al-Sayyid 'Alī (Ṣāḥīb al-Rīyaḍ). 1997/1418. *Rīyaḍ al-Masā'il fī Tahqīq al-Ahkām bī al-Dalā'il*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.

17. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1967/1387. *al-Mabsūt fī Fiqh al-Imāmīyya*. 3<sup>rd</sup>. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīya li 'Iḥya' al-Āthār al-Ja'farīyah.
18. Charles Laing, Stephen, 2013, *Two forms of the fiduciary relationship*, A dissertation submitted in partial fulfillment of the degree of Bachelor of Laws (with Honours) at the University of Otago.
19. Ghamāmī, Majīd. 2004/1383. *Da 'wā-yi Mutāqābil*. Majalīh-yi Dānishkadīh-yi Ḥuqūq wa 'Ulūm Sīyāsī. 66:520, 225-244.
20. Ghamāmī, Majīd; Muḥsinī, Ḥassan. 2013/1392. *Āyīn-i Dādrasī-yi Madanī Farā Millī*. 3<sup>rd</sup>. Tehran: Shirkat-i Sahāmī-yi Intishār.
21. Ḥanbalī, 'Abd al-Raḥmān ibn Aḥmad. 2012/1391. *Al-Qawā'id fī al-Fiqh al-Islāmī*. n.d. Maktabat al-Kulīyat al-Azharīyah.
22. Ḥusaynī, Sayyid Muḥammad-Riḍā. 2011/1390. *Qānūn-i Madanī dar Rawīyih Qadāyī*. 5<sup>th</sup>. Tehran : Nashr Majma' 'Ilmī wa Farhanqī-yi Majd.
23. Ibn Idrīs al-Ḥillī, Muḥammad Ibn Maṣṣūr ibn Aḥmad. 2008/1429. *Ajwabat al-Masā'il wa Rasā'il fī Mukhtalaḥ Funūn al-Ma'riḍah*. Qom: Nashr Dalīl.
24. Ibn Qudāmah al-Maqdisī, Muwaffaq al-Dīn Abū Muḥammad 'Abdullāh ibn Aḥmad b. Muḥammad. n.d. *Al-Mughnī*. Beirut: Mu'assasat al-Tārīkh al-'Arabī.
25. Ismā'īlī, Muḥsin; Nasūrī, Muḥammad. 2017/1396. *Pazīrīsh-i Qul-i Amīn dar Fiqh-i Imāmīyah wa Āyīn-i Dādrasī-yi Madanī*. Majalīh-yi Dīdgāh-hāyi Ḥuqūq-i Qadāyī, 22:79-80. 23-45.
26. Ja'farī Langarūdī, Muḥammad-Ja'far. 2012/1391. *Muḥashī Qānūn-i Madanī*. 4<sup>th</sup>. Tehran: Intishārāt Ganj-i Dānish.
27. Karīmī, 'Abbās. 2010/1389. *Āyīn-i Dādrasī-yi Madanī*. Tehran: Majma' 'Ilmī wa Farhangī Majd.
28. Kāshānī, Sayyid Maḥmūd. 2009/1388. *Ḥuqūq-i Madanī: Qarārdād-hāyi Wīzhih*. Tehran: Nashr Mīzān.
29. Kātūzīyān, Nāšir. 2010/1389. *Shīwih-yi Tajrubī-yi Tahqīq dar Ḥuqūq*. Tehran: Shirkat-i Sahāmī-yi Intishār.
30. Kātūzīyān, Nāšir. 2011/1390. *Dawrih-yi Muqadīmātī-yi Ḥuqūq-i Madanī: Darshā-yi az 'Uqūd-i Mu'ayyan*. 16<sup>th</sup>. Tehran: Intishārāt Ganj Dānish.
31. Kātūzīyān, Nāšir. 2012/1391. *'Uqūd-i Mu'ayyan: Mu'āmilāt-i Mu'awwad-'Uqūd-i Tamlikī*. 11<sup>th</sup>. Tehran: Shirkat-i Sahāmī-yi Intishār.
32. Kātūzīyān, Nāšir. 2012/1391. *Ḥuqūq-i Madanī: Nazarīyih-yi 'Umūmī-yi Ta'ahudāt*. 6<sup>th</sup>. Tehran: Nashr Mīzān.
33. Kātūzīyān, Nāšir. 2019/1398. *Qānūn Madanī dar Nazm-i Ḥuqūqī-yi Kunūnī*. 58<sup>th</sup>. Tehran: Nashr Mīzān.
34. Khudā-Bakhsī, 'Abdullāh. 2013/1392. *Mabānī-yi Fiqhī-yi Āyīn-i Dādrasī-yi Madanī wa Ta'thīr Ān dar Rawīyih Qadāyī*. 2<sup>nd</sup>. Tehran: Shirkat-i Sahāmī-yi Intishār.

35. Makārim Shīrāzi, Nāsir. 1990/1411. *Al-Qawā'id al-Fiqhīyah*. 3<sup>rd</sup>. Qom: Madrasī-yi Imām 'Alī Ibn Abī Ṭālib.
36. Matīn-Daftarī, Aḥmad. 2015/1394. *Āyīn-i Dādrasī-yi Madanī wa Bāzargānī*. 5<sup>th</sup>. Tehran: Majma' 'Ilmī wa Farhangī Majd.
37. Mughnīyya, Muḥammad Jawād. 2000/1421. *Fiqh al-Imām al-Ṣādiq*. Qom: Mu'assasat Anṣārīyān li al-Ṭibā'a wa al-Nashr wa al-Tawzī'.
38. Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. 2008/1387. *Qawā'id Fiqh, Bakhsh-i Qaḍāyī*. 4<sup>th</sup>. Tehran: Markaz-i Nashr-i 'Ulūm-i Islāmī.
39. Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā; Qanawātī, Jalīl; Waḥdatī-Shubayrī, Sayyid Ḥusayn; 'Abdī-Pūr, Ibrāhīm. 2011/1390. *Ḥuqūq-i Qarārdādhā dar Fiqh Imāmīyah*. 3<sup>rd</sup>. Tehran: Intishārāt Samt.
40. Muḥsinī, Ḥassan. 2015/1394. *Rūykarḍī Taṭbīqī bar Da 'wā-yi Taqābul*. Faṣḥnāmīh-yi Taḥqīqāt-i Ḥuqūqī. 73, 167-198.
41. Muḥsinī, Ḥassan. 2016/1395. *Āyīn-i Dādrasī-yi Madanī-yi Farānsih*. 4<sup>th</sup>. Shirkat-i Sahāmī-yi Intishār
42. Murtaḍawī, 'Abd al-Ḥamīd. 2013/1392. *Ḥuqūq-i Ta'ahudāt: Ta'ahud bih Wasīlih wa Natījih*. 2<sup>nd</sup>. Tehran: Intishārāt Mīzān.
43. Mūsawī Bujnurdī, Sayyid Ḥasan. 1998/1419. *Qawā'id-i Fiqhīyyi*. Qom: Nashr al-Hādī.
44. Oudin, Martin, 2015, *Evidence in Civil Law – France*, First published by Institute for Local Self-Government and Public Procurement Maribor (Lex localis).
45. Sanglajī, Muḥammad. 2005/1384. *Qaḍā dar Islām*. 4<sup>th</sup>. Tehran: Mu'assisi-yi Intishārāt-i wa Chāp-i Dānishgāh Tehrān (Tehran University Publisher).
46. Shams, 'Abdullāh. 2012/1391. *Āyīn-i Dādrasī-yi Madanī*. 28<sup>th</sup>. Tehran: Intishārāt Darrāk.
47. Wāhidī, Jawād. *Da 'wā-yi Mutaqābil*. Majalīh-yi Ḥuqūqī wa Qaḍāyī Dādgūstarī-yi Jumhūrī-yi Islāmī, 1991/1370, 2, 6-21.